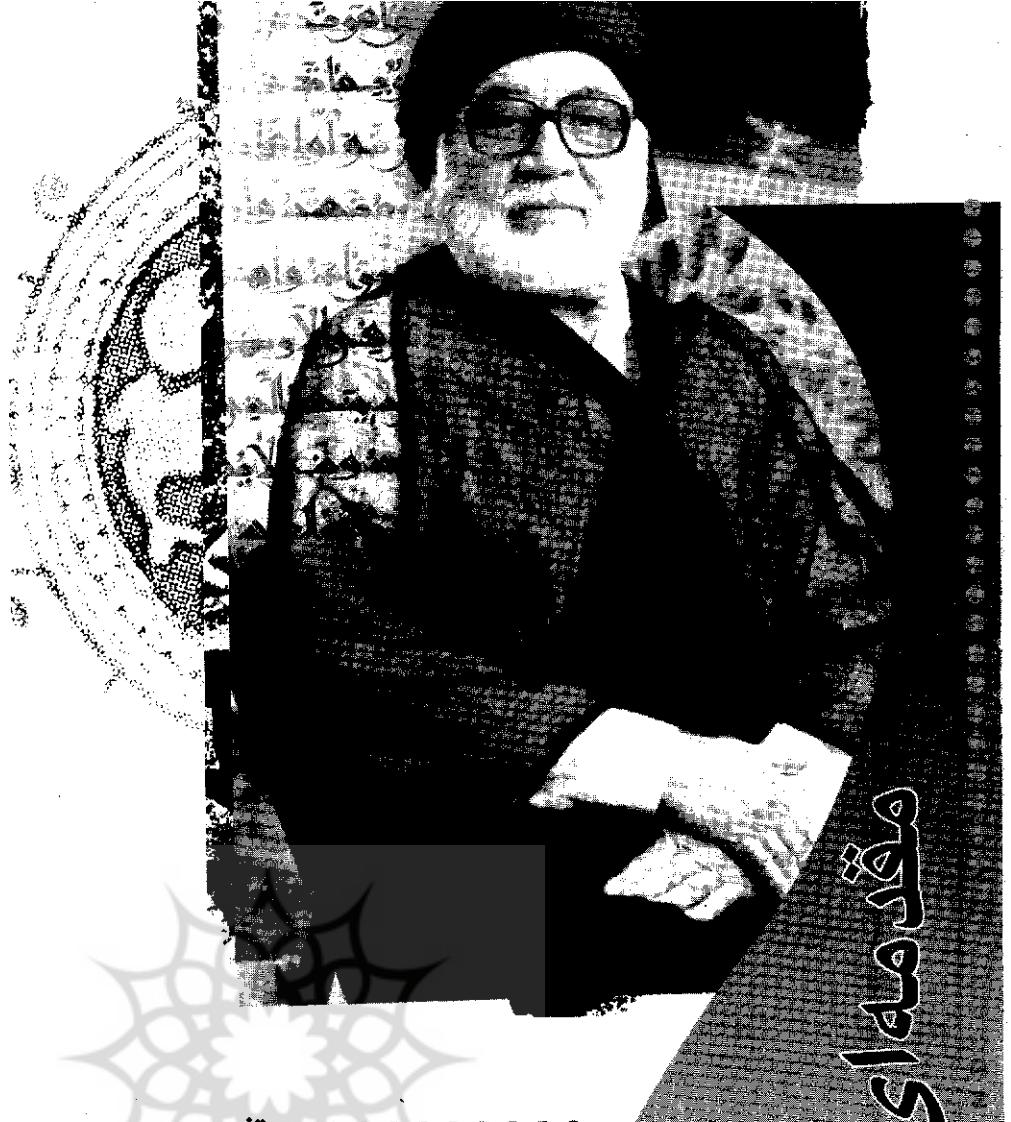


بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

• • • • •

تفسیر

تفسیر به معنی بیان کردن، فهماندن و پرده برداشتن است که درجه‌ای بالاتر و گسترده‌تر از ترجمه محسوب می‌شود. البته اگر مراد از ترجمه‌ی قرآن، تنها انتقال معانی الفاظ آن به زبان‌های دیگر- به طور تحت‌اللفظی- باشد، گذشته از آن که برای انتقال مفاهیم آن کافی نیست، چه بسا گمراه‌کننده نیز باشد. برای مثال، آیه‌ی فان الله يضل من يشاء [فاطر / ۸]، به نحو تحت‌اللفظی چنین ترجمه می‌شود: «پس به درستی که خداوند گمراه می‌کند، هر که را بخواهد.» انسان بی اطلاع از تفسیر گمان خواهد برد، این خداوند است که بی هیچ دلیلی هر که را خواهد، گمراه کند. این عدم فهم صحیح تنها مربوط به اسلوب بیان قرآن نیست، بلکه الزاماً در همه‌ی زبان‌ها بسیاری از کتاب‌ها به مجرد خواندن قابل فهم نیستند، بلکه محتاج بیان و تفاسیری از جانب معلم و آموزگارند، برای نمونه، وقتی دانشجویی برای اولین بار در «گلستان» سعدی می‌خواند: «هندویی نفت اندازی همی آموخت. یکی گفتش ترا که خانه نه این است، بازی نه این است»- که از شاهکارهای



و معلوم است که فهم، مقدمه‌ی تدبیر است و اگر فهم دشوار باشد، هرگز تدبیر به عمل نمی‌آید. البته قرآن برخی آیات مشکل دارد که فهم آنها محتاج بیان اهل فن است و مراد ما از اهل فن: پیغمبر اکرم (ص)، اوصیای او، و عالمان تفسیر است. بنابراین، پارچه‌ی بیانات ایشان همه‌ی قرآن قابل فهم می‌شود. پیغمبر (ص) مأمور بود که قرآن را برای خلق الله بیان کند. قوله تعالیٰ: «وانزلنا لِكَ الذُّكْرَ لِبَيْنِ النَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُون» [نحل/۴۴]. این آیه‌ی مبارکه مطلب را کاملاً روشن نمی‌کند. با مثالی از قرآن این مطلب روشن‌تر می‌شود. در آیه‌ی «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ أَسْتَوْى» [طه/۵]، عرب زبان کم اطلاع از تفسیر یا خواننده‌ی ترجمه‌ی آن چه بسا گمان کند که درخواندن رحمان روی عرش استقرار جسمانی یافته و برای او شبهه پیدا می‌شود که حرف «علی» افاده‌ی تمکن و نوعی نشستن می‌کند. حال آن که خداوند منزه از زمان و مکان، محل، جهت و امثال آن است و در این شبهه باقی خواهد ماند؛ به ویژه زمانی که با عقاید فرقه‌ی منحرف «مجسمه» مواجه شود. ولی چون به تفسیر مراجعه کند، پی خواهد برد که منشأ این شبهه لغت است. لغت «استوی» هم به معنی استقرار جسمانی و هم به معنی استعلاء. ترفع و تصرف معنوی است، چنانچه در شعر عرب آمده است:

بلا غلت سعدی است - چه بسا متوجه معنا و نکته‌ی مهم تعليمی نهفتہ در آن نشود که عبارت است از: همانا شغل هرکس باید متناسب با وضع زندگی او باشد.

به هر حال، معنی جامع تفسیر «پرده پرداشت» از چهره‌ی قرآن است، به طوری که هیچ چیز از آن مهم و نامفهوم نماند. اگرچه دروازه‌ی ورود به تدبیر و اندیشه در قرآن همین فهم آغازی، ابتدایی و بی‌پرده‌ی آن است، اما در سیاری جاهای، متن قرآن محتاج به تفسیر است و ترجمه‌ی به تهایی کفايت نمی‌کند. با مثالی از قرآن این مطلب روشن‌تر می‌شود. در آیه‌ی «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ أَسْتَوْى» [طه/۵]، عرب زبان کم اطلاع از تفسیر یا خواننده‌ی ترجمه‌ی آن چه بسا گمان کند که درخواندن رحمان روی عرش استقرار جسمانی یافته و برای او شبهه پیدا می‌شود که حرف «علی» افاده‌ی تمکن و نوعی نشستن می‌کند. حال آن که خداوند منزه از زمان و مکان، محل، جهت و امثال آن است و در این شبهه باقی خواهد ماند؛ به ویژه زمانی که با عقاید فرقه‌ی منحرف «مجسمه» مواجه شود. ولی چون به تفسیر مراجعه کند، پی خواهد برد که منشأ این شبهه لغت است. لغت «استوی» هم به معنی استقرار جسمانی و هم به معنی استعلاء. ترفع و تصرف معنوی است، چنانچه در شعر عرب آمده است:

قد استوی البشر على العراق

بغیر حرب و دم مهراق

يعنى جناب بشر بر عراق مسلط و چيره شد، بى آن كه جنگى واقع ياخونى ريخته شود. پس استوی در آیه‌ی مذکور به معنی استعلاء، برتری و تسلط معنوی است. پیغمبر (ص) فرمود: «ان القرآن ذو وجوه فاحملوه على احسن الوجوه». يعني: «قرآن معانی گوناگونی دارد. آن را بربهترین صورت معنایی آن حمل کنید.»

قابل فهم بودن قرآن

چه بسا برخی گویند، بعضی آیات قرآن برای همه قابل فهم نیست و حال آن که این سخن گرفت، هم خلاف عقل است و هم خلاف نص قرآن. خود قرآن در چند مورد تصریح می‌کند که فهم آن آسان است. از جمله چهار بار در سوره‌ی قمر می‌فرماید: «لقد يسرنا القرآن للذّكّر فهل من مُذَكَّر» [قمر/۳۲]. يعني: «هر آینه به تحقیق، قرآن را برای فهم و یادآوری آسان ساختیم. آیا یادآورنده‌ای هست؟» و در چند مورد به توضیح آنان می‌پردازد که قرآن را نمی‌فهمند یا خود را به تفهیمی می‌زنند؛ از آن جمله: «إفلا يَتَبَرَّونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا» [محمد/۲۴]. يعني: «چرا در قرآن تدبیر و اندیشه نمی‌کنند یا بر دل‌های ایشان قفل زده شده.»

● ● ● ● ● جمع قرآن

قرآن کاتبانی داشت که وقت نزول قرآن، یا حاضر بودند و یا برای کتابت آن فراخوانده می‌شدند تا در حضور پیغمبر اکرم (ص) و با القای شفاهی ایشان که به ترتیل -یعنی شمرده و بدون شتاب - خوانده می‌شد، آن را بنویستند. به ندرت قرآن را روی کاغذ، و غالباً به دلیل کمیود کاغذ، آن را روی تخته پاره‌ها، استخوان‌های پهن، پوست‌ها و لوح‌های سنگی می‌نوشتند. تنظیم سوره‌ها و نظم آیات به دستور پیغمبر اکرم (ص) بود. نام‌های سوره‌هارا پیغمبر خود معین می‌کرد. نظم آیات قرآن از حیث تقدم و تأخیر بر اوقات نزول وحی منطبق نبود و -بعد از پیامبر (ص)- کسی جز علی (ع)، تقدیم و تأخیر آیات منطبق بر زمان نزول وحی را نمی‌دانست. سوای از کتابان وحی، گروه‌های بسیاری از صحابه نیز بخش‌هایی از قرآن را در حافظه داشتند. از این حافظان و قاریان، هفتاد تن در حادثه‌ی «بئر معونه» شهید شده بودند، پس بیم آن می‌رفت که اگر قرآن،

همچون کتابی محفوظ در میان دو جلد فراهم نشود، ضایعاتی به بار آید.

پس از وفات پیغمبر اکرم (ص)، خلیفه‌ی اول - ابو بکر - به فکر انجام این کار افتاد. محور کار را زید بن ثابت قرار داد، اما او در آغاز از دست زدن به این کار مهم ابا کرد، به این گمان که رواهیم ساختن قرآن بدعت است. برای ثبت هر آیه، آن را از روی همان فیش‌های مکتوب در زمان پیغمبر (ص) می‌نوشتند، اما برای اطمینان افکار عمومی، برای ثبت آیه می‌باید دو شاهد بر استماع آن از پیغمبر (ص) گواهی می‌داد. به هر حال، این نسخه‌ی قرآن پس از جمع و تدوین در خانه‌ی حفصه، همسر پیغمبر (ص)، حفظ می‌شد و چندین سال وضع به همین منوال بود.

وقتی فتوحات اسلام گسترش یافت، حذیفه بن یمان، صحابی پیغمبر در ارمنستان، متوجه شد که اختلاف قرائات تا به جایی رسیده که دیگر خطرناک است، پس با شتاب خود را به مدینه رساند و به عثمان، خلیفه‌ی سوم، هشدار داد، در اسرع وقت این ضایعه را مهار کند و از این همه اختلاف در قرائت جلوگیری به عمل آورد. عثمان قبول کرد و چند تن از صحابه را با زید بن ثابت برای این کار مأمور ساخت. مصحف موجود نزد حفصه، و دیگر نسخه‌های شخصی رانیز فراهم آورده‌ند. در مجموع، با مطابقت مصحف موجود و شهادت شهود و اطلاعات به دست آنده، «قرآن امام» یا «مصحف عثمانی» راجمع آوری و نامگذاری کردند. سپس پنج نسخه از آن استخراج شد و چون در آن نسخه‌ها، بعضی اختلاف قرائات به صورت نسخه‌ی بدل ثبت شده و فاقد اعراب و به روایتی نقطه بودند، برای جران، با هر نسخه از آن قرآن، یک نفر قاری آشنا به اعراب و نقطه به شهرهای بزرگ اسلامی، یعنی شام،



اگر پیامبر اسلام (ص) در آغاز انس گرفتن مسلمانان با اسلام، به بسیاری از ایشان می فرمود، شما قرآن را غلط می خوانید و یا باید چنین و چنان بخوانید، همه از اسلام مأیوس و دل زده می شدند

کوفه، مصر، یمن، مکه و مدینه فرستادند و باقی نسخه‌های متفرق را از بین برداشتند تا منشأ اختلاف نشوند.

در باب قرائات خواهد آمد که چرا یکباره نتوانستند، قرآن را با آن که از آسمان به بیش از یک قرائت نازل نشده بود، بر یک قرائت بنویسند و نیز خواهیم گفت، در چه زمانی آن همه اختلاف در قرائت قرآن متروک شد؛ چنان که بحمدللہ، در حال حاضر میلیاردها قرآن در شهرهای اسلامی، همه- به جز اندکی- با قرائت واحد در دسترس مسلمانان هستند و این هم از اعجاز پیغمبر (ص) است که وعده داده بود، همه‌ی زبان‌ها قرائت واحد را یاد خواهند گرفت.

قرائات قرآن

شاید دشوارترین مشکلات قرآنی، ایرادات دشمنان اسلام به اختلاف قرائات قرآن باشد؛ نه تنها به اختلاف آن‌ها، بلکه به جایزبودن قرائت به بسیاری از آن‌ها. سؤال این است که آیا وحی به صورت‌های متفاوت نازل شده است؟ یعنی آیا اساس اختلاف در قرائت قرآن، از آسمان بوده است؟ تعالی الله عن ذک علوا کبیرا. این اعتقادی است کفرآمیز، چنانچه به امام صادق (ع) گفته‌ند: «می‌گویند، قرائات مختلف از آسمان نازل شده‌اند.»

فرمود: «خداآنند ایشان را العن کند، بلکه قرآن انزل علی حرف واحد من عند الواحد» [کمالی ذرفولی، ۱۳۵۹] بخش قرائات: [.]

یعنی: «چنین نیست، بلکه قرآن بر حرف واحدی از نزد خداوند یگانه نازل شده است.» عقل سلیم نیز جز این رانمی‌پذیرد. پس پاسخ این پرسش چیست؟ متأسفانه در هیچ تفسیر با کتاب علوم القرآن- چه از امامیه و چه عامه- تندیده‌ام چنان که باید و شاید به این اشکال و ایراد که دستاویز مستشرقان و مبشران کلیساها و

مخصوصاً معاندان از یهود است، عناویت به نحو فصل الخطاب شده باشد؛ حال آن که یکی از مهم‌ترین بزنگاه‌های برخورد دشمنان با اسلام است. چنانچه در کتاب‌های «قانون تفسیر» و «شاخت قرآن» گفته‌ایم، اکنون نیز به قدر مقدمه می‌گوییم که اختلاف در قرائت قرآن امری است واقع و غیر قابل انکار که از عهد شخص پیامبر (ص) وقوع یافته بود. اما دلایل الزامی بودن اختلاف در قرائت قرآن به نحو زیر است.

۱. بی‌سودای عمومی مردم که کاتبان در آن میان استثناء و انگشت شمار بودند.

۲. اختلاف لهجه‌ها مانند همه‌ی زبان‌ها. لغت فصیح هر ملت به مرور زمان یکسان می‌شود. برای مثال، کلمه‌ی «کرد» در لغت کتابی فارسی بر وزن سرد به معنی انجام کاری است در زمان گذشته که به لهجه‌ی ذرفولی کورد، شوستری کرد، لری

مادام که حلالی راحرام و حرامی راحلال نکنند، مورد قبولند.
و وعده می داد که در آینده قرائت قرآن مستقیم خواهد شد؛
آن چنان که قرآن از آسمان به حرف واحد و قرائت واحد نازل
شده است. این گونه رفتار عقل کل (پیامبر)، مصلحت
جامعه‌ی آن روز بود؛ زیرا اگر در آغاز انس گرفن مسلمانان با
اسلام، به بسیاری از ایشان می فرمود، شما قرآن را غلط
می خوانید و یا باید چنین و چنان بخوانید، همه از اسلام مایوس
و دلزده می شدند.

نمونه‌ی دیگر این مصلحت‌اندیشی عاقلانه - که البته حکم
خداآنده است - در جریان اسلام آوردن اهل طائف نمودار شد؛
آن جا که از پیامبر درخواست کردند تا ایشان را از نماز عشا
معاف دارند؛ به این بهانه که آن نماز در وقت شیردوشیدن
حیواناتشان واقع شده بود پیغمبر اکرم (ص) نیز قبول کردند.
چون آن‌ها رفته‌اند، بعضی اصحاب اظهار تعجب کردند.
پیغمبر (ص) فرمود: «بعد از نماز عشا راه خواهند خواند».

این مسأله یکی از مهم‌ترین مسائل روان‌شناسی، جامعه‌شناسی
تعلیم و تربیت است؛ یعنی فوصلت دادن به محکوم علیه تا
نهن او به مورد حکم انس گیرد و طریق اولی و احسن را خود

انتخاب کند. بنابراین، مصلحت وقت چنین اقتضاء‌می کرد
که پیغمبر اکرم (ص) در مسأله‌ی قرائت قرآن پا به پای
نومسلمانان راه بروند و مسأله‌ای فراتر از امکاناتشان برایشان باز
نکند که این رویه، حکم خداوند است: «هو اجتباكم وما جعل
عليكم في الدين من حرج» [حج / ٧٨]: اوست که شما را
برگزیده و بر شما در دین [تكلیف] دشوار و ناممکنی قرار نداده
است. به همین دلیل است که گروهی از علماء فتوی داده‌اند که
جوزاً قرائات متفاوت قرآن - البته در محدوده‌ای که معین شده‌اند -
جوزاً موسمی و مدامی است، نه همیشگی. بنابراین
هر کس توانت قرآن را به قرائتی که ازین قرائات مختلف مورد
قبول همه‌ی جامعه مسلمانان است بخواند، دیگر برای او
جازی نیست که آن را به قرائات مختلف بخواند.

پس به طور خلاصه می‌توان گفت، اختلاف در قرائات
امری ناگزیر بوده است، تازمانی خاص و محدود و نه
همیشگی. پیغمبر اکرم (ص) نیز از این امر ناراحت بود، اما
برای رفع عسر و حرج بخشی از آن را پذیرفت. پس چون علت
پذیرش آن وجود عسر و حرج بود، بدینه است که در وقت
رفع عسر و حرج، ادامه یافتن اختلافات، ناروا و بلکه حرام
است. متأسفانه هنوز در میان بعضی از ملل مسلمان بقای
اختلاف قرائات به جای این که تنها از منظر تاریخی مورد بحث
باشد، از امتیازات ایشان به حساب می‌آید و قاری برجسته و

ممتناز را کسی می‌دانند که قرآن را با قرائات مختلف قرائت
کند. ایشان با این کار در حقیقت بهانه‌ی معاندان اسلام را در
مسئله اختلاف قرائات ابقا می‌کنند. گرچه گفته شد که در این
مختصراً جایی برای ارائه‌ی استدلالات - نقیاً و اثباتاً - نیست،
اما بیان واقعیتی طحاوی، یکی از علمای بزرگ حنفی قرن
چهارم، خالی از فایده نیست: «جوزاً این هفت حرف (قرائات
هفت گانه) برای مسلمانان از آن روی بود که ایشان از ادای قرآن
جز با این توسعه ناتوان بودند و چنان بود تا آن گاه که کتابان در
میان ایشان بسیار شدند و زبان و لغت ایشان در اثر عادت بازیان
پیغمبر (ص) یکسان گشت و قرآن را با آن حرفی که نازل شد
خوانند و حفظ کرند و به خلاف قرآن توانتند و معلوم
می‌شود که جواز این هفت حرف در حال ضرورت و آن هم
برای وقت معینی بوده و در حال حاضر، دیگر حکم آن مرتفع
شده است؛ چرا که ضرورت آن پایان یافته و قرائت به حرف
واحد بازگشته است.» [طحاوی، ۱۸۶].

اکنون به طرح دو پرسش و پاسخ به آن‌ها می‌پردازیم:
۱. چرا در جمیع (قرآن) عثمانی و تدوین مصحف امام،
نقطه و اعراب نگذاشتند؟ چرا بخشی از قرائات را به طور
نسخه‌ی بدل ضبط کردند؟

پاسخ: چون هنوز رفع عسر و حرج نشده بود و مردم بسیاری
با قرائات مختلف مأتوس بودند، از آن رو نقطه و اعراب
نگذاشتند تا بعضی از قرائات را بتوانند با آن تطبیق دهند؛ مانند
حرف «ی» و «ت». هرجا که نگذاشتند نقطه و اعراب کافی
نباشد، نسخه بدل می‌نوشتند تا احتمال همه‌ی قرائات معمول و
مهار شده در آن برود. این نکته را نیز نباید فراموش کرد که قرآن
امام، با آنکه احتمال بخشی از قرائات را می‌داد، اما در واقع
اختلاف آن‌ها را مهار کرده و به حداقل رسانده بود، و
در حقیقت، قرائات را به حرف واحد نزدیک تر کرد.

۲. قراء سبعه چه کاری انجام داده بودند؟

پاسخ: پس از استنساخ پنج نسخه از قرآن امام و ارسال
آن‌ها به مراکز مهم اسلامی، معلوم شد وجود این پنج نسخه به
نهایی برای مهار و کنترل قرائات و محدوده‌ای قانونی کفایت
نمی‌کند. پس جامعه اسلامی در اوآخر قرن دوم احساس
کرد که باید محدوده‌ی قانونی^۳ قرائات مشخص شود تا مورد
اطمینان جامعه اسلامی واقع گردد. افرادی که برای انجام
این مهم به پاخته شدند، مدون بودند نه قاری. اولین ایشان ابو عبید
قاسم بن سلام (متوفی به سال ۲۲۴ق) بود که قرائت بیست تن
از قاریان را برگزید. در اوآخر قرن سوم، این مجاهد احمد بن
موسى بن عباس، هفت قاری از میان آن بیست تن را انتخاب و

۸. به فتوای بسیاری از علمای بزرگ اسلامی، پس از رفع عسر و حرج، قرائت قرآن به غیر قرائت متداول و مورد قبول همه‌ی اقطار اسلامی، حرام است.

۹. با حل مشکل اختلاف قرائات، معاندین اسلام اعم از مستشرقان، مبشران و منافقان که بزرگ‌ترین حربه و برآورین آن را در برابر قرآن، مسأله‌ی اختلافات قرائات می‌دانستند، خلع سلاح می‌شوند.

أسباب نزول

قرآن مجید، یا به طور ابتدایی نازل شده، یا در بی واقعه‌ای خاص و یا برای یافتن حکمی خاص. این مواردرا «أسباب نزول» گویند. برای مثال: «يَسْأَلُونَكُمْ عَنِ الْأَنفَالِ قَالُوا لَنَا أَنْفَالٌ...» [آل‌الأنفال/ ۱] از تو درباره‌ی غنائم جنگ می‌پرسند، بگو عنائمه...»

دانستن اسباب نزول کمک مؤثری است به فهم صحیح قرآن تا آن‌جا که باندانستن سبب نزول، فهم بخشی از قرآن امکان ندارد و یا به نحو کامل نخواهد بود؛ مانند: «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعَمُوا» [مائده/ ۹۲] بر کسانی که ایمان آورده و عمل صالح به جا آورده‌اند، باکی نیست، هر آنچه خوردن. گویند بر اساس این آیه، عثمان بن معظون و عمر بن معدیکرب قائل به حلیت شرب خمر برای خود شدند، در حالی که این برداشتی نارواز آیه، به دلیل ندانستن سبب نزول آن بود. مطلب چنان بود که وقتی خمر حرام شد، مسلمانان پرسیدند: پس آنان که سابقاً شرب خمر کرده‌اند، حکم‌شان چیست؟ پس آیه نازل شد که حکم این آیه عطف به ماسیقی نمی‌شود و تعلق به ماضی ندارد، بلکه مراد آیه این است: آنان که ایمان آورده و عمل صالح به جا آورده‌اند، اگر بر ایمان خود باقی باشند و پرهیزگاری کنند، برایشان باکی نیست از آنچه قبل از نزول این حکم: - حرمت خمر- شراب نوشیده باشند.

عموم لفظ و خصوص سبب

اگرچه سبب نزول آیات خاص است، اما در مواردی، لفظ آیه عام است و شامل همه‌ی موارد مشابه می‌شود. بنابراین، این سؤال پیش می‌آید که: «آیا مناط حکم، خصوص سبب است یا عموم لفظ؟» در پاسخ می‌گوییم: قول صحیح آن است که اگر مانع نباشد، مناط حکم عموم لفظ آیه است. بنابراین حکم شامل همه‌ی موارد مشابه آن آیه خواهد شد؛ ملکت آیی «ظهار» که هر چند درباره‌ی حکم و تکلیف اوس بن حمامت

کتابی در ضبط قرائات به نام السبعه تدوین کرد. آن هفت تن عبارتند از: ابن عامر (متوفی: ۱۱۸ ق)، ابن کثیر (متوفی: ۱۲۰ ق)، عاصم (متوفی: ۱۲۷ ق)، ابو عمرو بن العلاء (متوفی: ۱۵۴ ق)، حمزه (متوفی: ۱۵۶ ق)، نافع (متوفی: ۱۶۹ ق) و کسایی (متوفی: ۱۸۹ ق).

ناگفته نماند که نباید قراء سبعه را با سبعه‌ی احرف اشتباه کرد، چرا که مبنای سبعه‌ی احرف حدیثی است نقل شده از پیغمبر (ص)، اما ائمه‌ی ما آن را به معنی نزول وحی به هفت صورت نمی‌دانند.^۳ زواره از امام محمد باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: «قرآن یکی است و از سوی خدای خدای نازل شده، اما اختلاف در قرائت آن از جانب روایت کنندگان است.» در پایان این بخش و به طور خلاصه می‌توان چنین نتیجه گرفت:

۱. به هیچ وجه نباید پذیرفت که قرآن با قرائات مختلف از آسمان نازل شده باشد.

۲. وقوع اختلاف قرائت در هر زبان امری الزاماً و قهری است.

۳. وقوع اختلافات در قرائت قرآن و جواز به بخشی از آن‌ها، غیرقابل انکار است.

۴. اصلاح این اختلافات محتاج مرور زمان است.

۵. پیغمبر اکرم (ص) برای رفع عسر و حرج، بعضی اختلاف قرائات قرآن را به شرط آن که حلالی را به حرام یا حرامی را به حلال تبدیل نکنند، و یارحتمی را به عذاب و عذابی را به رحمت مبدل نسازند- فقط تازمانی که عسر و حرج باقی است و نه برای همیشه- تصویب کرده است.

۶. پیغمبر (ص) وزمامداران اسلامی، زیان این اختلافات را دانسته، و در حد امکان، با تمام قوای خود در مهار کردن و بلکه بر طرف نمودن آن کوشیده‌اند. در عمل هم این اقدامات- به مرور زمان- تأثیر خود را داشته‌اند؛ چنان که مدت‌هast در تمام اقطار اسلامی قرآن مجید به یک قرائت نوشته، چاپ و قرائت می‌شود.

۷. روایت منقول از پیغمبر (ص) که در جواب هر مراجعه کننده‌ای که قرآن را به یک قرائت می‌خواند می‌فرمود: «هَكُذَا نَزَلَ»، یعنی «[قرآن] چنین نازل شده» و بدین نحو قرائات مختلف را تأیید می‌کرد، برفرض صحت روایت، از نظر استعمال مجاز است که برای پیغمبر (ص) جایز بود. معنای روایت مذکور چنین است: «برای تو- قرائت کننده- قرآن را در زمان عسر و حرج به هر قرائتی که در محلوده‌ی قانونی است بخوانی، از طرف خداوند قابل قبول است.»

استیلا و حکومت دارد. »

اگر گفته شود، چرا در قرآن آیات متشابه آمده اند تا باعث اشتباه شوند؟ در جواب می گوییم: قرآن مجید به زبان عربی نازل شد، وزبان عربی و بلکه همه زبان‌ها دارای دستوراتی خاص برای استعمال و استخدام کلمات هستند؛ از جمله استعمال مجاز، استعاره، کنایه، کلمات مشترک و امثال آن‌ها.

این نوع استعمالات الزامی و قهری‌اند؛ زیرا الفاظ محدودندو معانی و مفاهیم نامحدود. بنابراین، برای به کاربردن الفاظی چند در برابر گروهی از مفاهیم به دلیل وضع نشدن لفظ خاص به ناچار باید از مجاز و امثال آن استفاده کرد، و ناگزیر این نوع استعمالات مورد اختیال و اشتباه واقع می‌شوند.

البته راه حل مسأله نیز آسان است، مبتنی بر وجود فرائین بر مطلب؛ بدین نحو: در مواردی که مجموع آیه یا بخشی از آن متشابه باشد، با عرضه‌ی آن بر دیگر آیات محکمات، آیه‌ی متشابه از حالت خود خارج و محکم می‌شود. چنانچه قوله تعالی: «لیس کمثله شیء» [سوری / ۱۱] که از محکمات است، همه متشابهاتی را که افاده‌ی تجویی می‌دهند، از حالت تشابه بیرون می‌آورد. یا: «وجاء ربک والملک صفا صفا» [فجر / ۲۲]: «پروردگار تو می‌آید و فرشتگان به صفت در آمدند»!! که از متشابه است؛ چون آمدن به معنی تحرک و ترک موضعی است و چون خداوندیه دلیل «لیس کمثله شیء»

مانندی ندارد، پس مراد از «جاء» معنی مجازی آن است؛ یعنی: «جاء امر ربک»، «پس بین صریحت و روی هم رفته»، یا دانسته که همهی قرآن محکم است، چنانچه امام صادق(ع) این فرموده است: «والمتشابه ما انشتبه على جاهله» [مجلسی، بح / ۹۱: ۱۵]؛ متشابه آن است که بر نادان مشتبه شود، نه بر عالم.

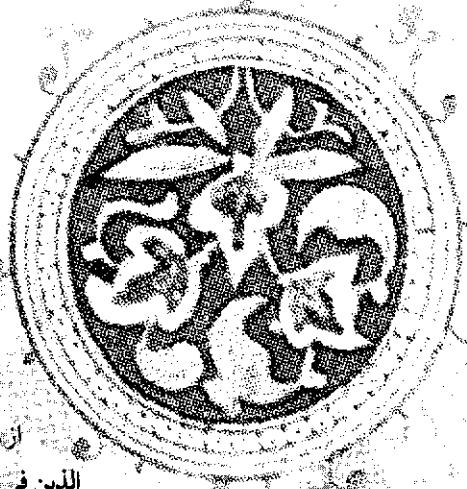
تاویل از اول است، به معنی نتیجه و عاقبت، و مراد از آن

نازل شد، اما در همه موارد مشابه نیز حکم ظهار همین است، یا مانند: «ویل لکل همزه لمزه، الذى جمع مالاً وعدده» [همزه / ۱ و ۲]: «واى به حال هر بدگوی غیب کننده، آن که مالی را جمع کردو شمزد» که هر چند در بیاره‌ی امية بن خلف نازل شد، اما در برگیرنده‌ی هر کسی است که دارای این صفات باشد.

• • • • محکم و متشابه

آیات قرآن مجید به نص خود بر دو گونه‌اند: محکم و متشابه. قوله تعالی: «هوالذى انزل عليكم الكتاب منه آيات محکمات هنّ ام الكتاب و اخر متشابهات فاما الذين في قلوبهم زبغ فيتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأويله و ما يعلم تأويله الا الله و الراسخون في العلم يقولون آمنا به كل من عند ربنا و ما يذکر الا اولوا الالباب» [آل عمران / ۷]. اوست کسی که کتاب را بر توانیل کرد. بخشی از آن، آیات محکماتی است که ریشه و مادر کتابند، و بخش دیگر، متشابهات هستند. اما کسانی که در دل هایشان کجی و بیماری است، پیروی می‌کنند، آنچه را متشابه است، برای به دست آوردن فتنه، و به دست آوردن تأویل [ناروا]، در حالی که تأویل واقعی آن را نمی‌دانند، مگر خداوند، و راسخان در علم می‌گویند به آن ایمان آورده‌ایم، همه از نزد پروردگار ماست، و [به این مطلب مهم] یادآور نمی‌شوند، مگر خردمندان.

به اجمالی می‌توان گفت، مراد از محکم، آیه‌ای است که فهم آن قطعی است، و احتمال دیگری در آن راه ندارد، مانند: «ان الله يأمر بالعدل والاحسان و ايتاء ذي القربى» [نحل / ۹۰]؛ «خداؤند فرمان می‌دهد، به عدالت، نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان». و مراد از متشابه آیه‌ای است که احتمال دیگری در آن می‌رود؛ مانند: «الرحمن على العرش استوى» [طه / ۵۵]؛ «خداؤند بر روی عرش مستقر گشت» یا «خداؤند بر عرش



یانی است که در منطق قرآن به
آن تصریح نشده باشد؛ مانند
آن که بگوید: مقصود
چیست؟ بالاخره چه نتیجه
می‌گیریم؟ و آن هم در
محکمات جاری است و هم
در مشابهات. اما در
مشابهات بهانه برای فتنه‌جویی
از راه تأویل ناروا بیشتر است «فاما

الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه
البغاء الفتنة و ابتعاد تأویله» [آل عمران / ۷]

به این موارد است که در مبحث تفسیر مفصل تر حواهد آمد.
بنابراین کلیات مسائل محکم و مشابه عبارتند از:

۱. اصطلاح محکم و مشابه از خود قرآن است.

۲. استعمال مشابه، به نحو مجاز و در اثر کمودلفظ، در
برای مفاهیم بسیار می‌باشد که امری قهری و الزامی است؛ چه
در لسان قرآن چه در باقی السنه

۳. باارجاع مشابه به لغت، صرف، نحو، معانی، بیان و
کلام، و اهل فن، کلام از تشابه خارج می‌شود. پس هیچ چیز
از قرآن مجید ملا نامفهوم نخواهد ماند.

۴. واسخن در علم در درجه اول پیغمبر اکرم (ص) و
او صیای اوینک، و سپس علمای هستند که علمشان مانع از
آن حضرات باشد.

۵. تأویل جایز و غیرجایز، هم در محکمات و هم در
مشابهات واقع می‌شود. تأویل ناروا از جانب معاندان و
بیماردلان انجام می‌شود و آن را بهانه‌ای برای فتنه‌انگیزی و
تحریف معارف اسلامی قرار می‌دهند. آنان، چون از دست
بردن در متن قرآن ناتوان شده‌اند، ناچار تأویلاتی ناروا در معانی
آن به کار می‌برند.

• • • • • ظهر و بطن قرآن

پیامبر (ص) فرمود: «ما انزل الله آية الا ولها ظهر و بطن»
[کمالی ذرفولی، ۱۳۵۹، بخش ظهر و بطن:]: «هیچ آیه‌ای
را خداوند نازل نکرده، مگر آن که ظاهری دارد و باطنی.»
بعضی گمان کرده‌اند که انتساب قرآن به ظاهر و باطن، از
اصطلاحات باطنیان یا صوفیان است، اما چنین نیست، بلکه
در روایات مستفیضه این انتساب برای قرآن یاد شده است. البته
ناگفته نماند که این موضوع دستاویز و بهانه‌ای ویرانگر برای
باطنیه و تأویل کنندگان قرآن شده است.

زیرنویس

۱. خبر واحد است که در برای خبر متوافق از اعتبار چندانی برخوردار نیست.
۲. نادر، کمیاب.
۳. کمالی ذرفولی، سیدعلی. قانون تفسیر. انتشارات کتابخانه‌ی صدر. چاپ دوم. ۱۳۵۹.
۴. مراد از قانونی بودن فراتات، اتصال روایات آن‌ها به شخص پیامبر (ص) است.